

شخصیت شناسی اصحاب امام

حسین علیه السلام

داود حسینی*

چکیده

امروزه بسیاری از فیلسوفان، جامعه شناسان و روانشناسان، با نگاهی کارکردگرایانه به دین، از آثار التزام نظری و عملی به دین در حوزه نیازهای روانی و اجتماعی بحث می کنند. در نوشتار حاضر، پس از مفهوم شناسی «شخصیت»، به نقش این واقعیت در رفتار انسان از نگاه قرآن و روانشناسی پرداخته ایم و با معرفی بعضی اصحاب امام حسین علیه السلام به مؤلفه های شخصیتی آنان اشاره کرده ایم. اگرچه در معرفی «شخصیت سالم» نظر واحدی در اندیشه روانشناسان وجود ندارد، در وجود بعضی مؤلفه ها (مانند شکیبایی و استقامت در سختی ها، ایستادگی در مقابل ظلم و بی عدالتی، ارزش قائل بودن برای عهد و پیمان خود، روحیه ایثار و فداکاری را سرلوحه زندگی قرار دادن، همکاری در امور خیر و پسندیده و اهل تعصب و پیروی کورکورانه نبودن) در اصحاب امام حسین علیه السلام به نحو اتم و اکمل میان صاحب نظران شخصیت اتفاق نظر وجود دارد.

کلیدواژه ها: شخصیت، شخصیت سالم، اصحاب، امام حسین علیه السلام

hosseini1343@gmail.com

* . مدیر گروه اخلاق و اسرار پژوهشکده حج و زیارت،

مقدمه

مطالعه رفتار انسان‌ها همواره مورد توجه اندیشمندان، فلاسفه و حکما بوده و همیشه چنین پرسش‌هایی وجود داشته است: چرا بعضی افراد متفاوت با دیگران رفتار می‌کنند؟ ریشه تفاوت‌های رفتاری انسان‌ها در چیست؟ چه عواملی باعث چنین رفتارهایی می‌شود؟

روانشناسی به عنوان علم مطالعه رفتار و فرایندهای ذهنی سعی کرده در تحقیقات خود ریشه این تفاوت‌های رفتاری را مطالعه، و نوع ارتباط رفتارهای آدمی را با علل و عوامل آن بررسی کند و با رمزگشایی از رفتار این افراد و تبیین الگوی فکری، عاطفی و رفتاری آنها در موقعیت‌های گوناگون زندگی با تعبیرهای جامع قواعدی کلی ارائه کند.

یکی از رشته‌های تخصصی علم روانشناسی «روانشناسی شخصیت» است که سعی می‌کند با جمع‌آوری و تنظیم یافته‌ها در باره ماهیت انسان و تفاوت‌های فردی او پاسخی بیابد. ما در این مقاله با بهره‌گیری از این دانش به مطالعه شخصیت افرادی می‌پردازیم که در برهه‌ای از زمان چنان رفتاری نشان دادند که در طول تاریخ همه انسان‌های منصف و عدالت‌خواه را حیرت زده کردند؛ کسانی که امام حسین علیه السلام در باره آنان فرمود: «فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أَوْفَى وَلَا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي» (مفید، ۱۳۸۶ق، ج ۲، ص ۹۱؛ طبرسی، ۱۴۱۷ق، ۲۳۸)؛ «من یارانی باوفاتر و نیکوتر از یاران خودم سراغ ندارم».

کلمه «personality» (شخصیت) برگرفته از کلمه لاتین «person» به معنای نقاب است که به ماسک و نقاب‌هایی اشاره می‌کند که بازیگران در یونان و روم قدیم بر صورت خود می‌گذاشتند (پورافکاری، ۱۳۸۶ش، ج ۲، ص ۱۱۰۴) و به تدریج معنای آن گسترش پیدا کرد و نقشی را که فرد در جامعه ایفا می‌کرد نیز در بر گرفت. بنابراین مفهوم اصلی و اولیه شخصیت تصویری است که فرد در جامعه از خود نشان می‌دهد و مردم نیز بر همان اساس او را ارزیابی می‌کنند.

تعاریف مختلفی از شخصیت ارائه شده و هرروانشناسی با در نظر گرفتن جنبه یا

جنبه‌هایی از انسان تعریفی از او به دست داده است؛ از جمله گوردن آلپورت، (G. Allport 1949) روان‌شناس امریکایی و نماینده گروه اول، شخصیت را این‌گونه تعریف کرده است: «شخصیت سازمان پویایی از سیستم‌های روان‌تنی فرد [است] که رفتارها و افکار خاص او را تعیین می‌کند» (راس، ۱۳۸۶ ش، ص ۱۴). براساس این تعریف، بدن فیزیکی انسان بروح، و روح نیز متقابلاً بر جسم تأثیر می‌گذارد و رفتار انسان شکل می‌گیرد. سازمان شخصیت شامل عمل متقابل روح و بدن است (احمدی، ۱۳۸۳ ش، ص ۱۰). والتر میشل، (walter mischel) یکی از سردمداران این اندیشه، شخصیت را این‌گونه تعریف کرده است: «الگوهای مشخص رفتار (اعم از افکار و هیجانات) که سازگاری هر فرد را در مقابل محیط زندگی اش مشخص می‌سازد» (همان).

در دیدگاه قرآن از شخصیت به «شاکله» تعبیر شده است؛ چنان‌که در سوره اسراء آمده است: ﴿قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ فَرُبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَىٰ سَبِيلًا﴾ (اسراء: ۸۴)؛ «بگو هر کسی بر شاکله خویش عمل می‌کند و خدای شما به کسی که راهش از هدایت بیشتری برخوردار است داناتر است». در این آیه شریفه عمل انسان براساس شاکله معرفی شده است. یکی از معانی شاکله از نظر لغوی خُلُق و خوی است (راغب، ۱۴۱۷ ق، ص ۴۶۲). از آن جهت به خُلُق و خوی شاکله گفته می‌شود که انسان را مقید می‌کند و نمی‌گذارد در آنچه می‌خواهد آزاد باشد، بلکه او را وادار می‌کند که به مقتضای آن خُلُق عمل کند.

ویژگی‌های شخصیت سالم از منظر قرآن

هریک از نظریه‌های شخصیت، براساس دیدگاهی که به انسان دارند و تعریفی که از شخصیت ارائه می‌کنند مؤلفه‌هایی برای شخصیت سالم به دست داده‌اند. انسان پیش از آنکه در معرض عوامل محیطی قرار گیرد دارای نفس است که شامل دو ساحت جسمانی و غیر جسمانی است. ساحت غیر جسمانی در درون خود ساخت روانی اولیه‌ای به نام «فطرت» دارد که خود از عناصری مثل عقل و قلب برخوردار است. عقل مرکز شناخت و تشخیص درست از نادرست و به منزله چراغی روشن‌گر است که درون قلب را روشن، و آن

را آماده کنش ورزشی در دو حوزه شناخت و گرایش می‌کند. ساحت مادی نفس نیز جایگاه غرایز و نیازهای زیستی است و تحت سیطره و حاکمیت نیروهای جهل قرار دارد و آدمی را به سمت لذایذ مادی و حیوانی سوق می‌دهد. بنابراین بین نیروهای عقل و جهل تقابل دائم وجود دارد و سلامت انسان در گرو تعامل صحیح عناصر موجود در نفس است. اگر با تعلیم و تربیت درست، عقل فرمانروایی مملکت وجود انسان را تصاحب کند و نیروهای جهل را در اختیار گیرد و ظرفیت‌های موجود در نفس را در جهت ارضای صحیح غرایز به کار بندد، شخصیت به صورت سالم شکل می‌گیرد و کنش وری آن در حوزه‌های گوناگون شناختی، گرایشی و رفتاری مطلوب و کارآمد خواهد بود و در زمینه‌های متعدد شکوفا خواهد شد. افرادی که قادر باشند به این توانایی و مهارت برسند که مهارت‌انگیزه‌های نفسانی را به دست گیرند، سلامت روان و شخصیت سالم دارند.

از آنجا که شخصیت انسان یک کل منسجم و تجزیه‌ناپذیر است، سلامت کامل آن هنگامی محقق می‌شود که وحدت و انسجام این سیستم حفظ شود و همه اجزای آن - یعنی ابعاد زیستی، عاطفی، هیجانی، شناختی، رفتاری، معنوی و اجتماعی آن - هماهنگ با یکدیگر عمل کنند. در رویکرد دینی این وحدت و انسجام با آگاهی و جهت‌گیری به سمت منبع وحدت بخش و یکپارچه ساز شخصیت، یعنی ایمان به خداوند متعال، تحقق می‌یابد: «صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ» (بقره: ۱۳۸)؛ «رنگ خدایی [بپذیرید؛ رنگ ایمان و توحید و اسلام] و چه رنگی از رنگ خدایی بهتر است؟! و [بگویید] ما تنها او را عبادت می‌کنیم».

قرآن کریم ویژگی‌هایی برای شخصیت سالم بیان می‌کند که از آن جمله می‌توان به این ویژگی‌ها اشاره کرد:

۱. در سختی‌ها شکیبایی و استقامت دارند: قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ

وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ
وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى
الزَّكَاةَ وَالْمُؤْفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ
الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ ﴿١٧٧﴾.

نیکی این نیست که رویتان را به سوی خاور و [یا] باختر نماید؛ ولیکن نیکی [و نیکوکار] کسی است که به خدا و روز بازپسین و فرشتگان و کتاب [الهی] و پیامبران ایمان آورد و ثروت [خود] را، در حالی که دوستش دارد، به مصرف نزدیکان و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان و گدایان، و در [راه آزاد کردن] بردگان برساند و نماز را برپا دارد و [مالیات] زکات را بپردازد و [کسانی که] چون عهد بستند، به عهد خود وفادارند و در سختی [زندگی] و زیان [جسمی] و به هنگام سختی [جنگ] شکیبایند، آنان کسانی هستند که راست می‌گویند و تنها آنان پارسا [و خودنگه دار] هستند.

۲. به آنچه می‌گویند عمل می‌کنند و برای عهد و پیمان خود ارزش قائل‌اند: قرآن کریم می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾ (صف: ۲-۳).

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چرا می‌گویید آنچه را که انجام نمی‌دهید؟! نزد خدا [موجب] خشم بزرگ است اینکه بگویید آنچه را که انجام نمی‌دهید.

۳. در مقابل حقیقت گوش شنوا دارند: قرآن کریم از این ویژگی آنها این‌گونه یاد می‌کند:

﴿الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمُ
أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ (زمر: ۱۸).

کسانی که به سخن [ها] گوش فرامی‌دهند و از نیکوترین آن پیروی می‌کنند آنان

کسانی هستند که خدا راهنمایی شان کرده و فقط آنان خردمندان اند.

۴. روحیه ایثار و فداکاری سرلوحه زندگی آنان است: خداوند در قرآن می فرماید:

﴿يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ
عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾

(حشر: ۹). هر کس به سوی آنان هجرت کرد دوست می دارند و در سینه هایشان نسبت به آنچه به آن [مهاجر]ان داده شده نیازی نمی یابند و [مهاجران] را بر خودشان برمی گزینند [و ترجیح می دهند] و گرچه آنان نیازمند باشند؛ و هر کس از [بی گذشتی و آزمندی خودش نگاه داشته شود پس تنها آنان رستگارانند.

۵. اهل تعاون و همکاری در امور خیر و پسندیده اند: در قرآن کریم آمده است:

﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ
اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ (مائده: ۲).

و [همواره] در راه نیکی و پرهیزکاری به یکدیگر کمک کنید و [هرگز] در راه گناه و تعدی با یکدیگر همکاری ننمایید و از [مخالفت فرمان] خدا پرهیزید که مجازات خدا شدید است.

۶. اهل تعصب و پیروی کورکورانه نیستند: قرآن کریم می فرماید:

﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَٰئِكَ كَانَ عَنْهُ
مَسْئُولًا﴾ (اسراء: ۳۶).

و از آنچه هیچ علمی بدان نداری پیروی مکن؛ [چرا] که شنوایی و دیده و دل [سوزان] همگی آنها از او پرسیده می شود.

معرفی شخصیتی اصحاب امام حسین (علیه السلام)

یکی از حوادثی که در تاریخ نمی توان برای آن نظیری یافت عاشورا است؛ از جمله از جهت هدف گذاری، این نهضت برای اصلاح و رفع فتنه و فساد از جامعه آغاز شد

و با امر به معروف ادامه پیدا کرد؛ همان طور که در نامه منسوب به امام حسین علیه السلام به برادرش، محمد حنفیه، آمده است: «إِنِّي لَمْ أَخْرُجْ بَطْرًا وَلَا أَشْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَ إِنَّمَا خَرَجْتُ أَطْلُبُ الصَّلَاحَ فِي أُمَّةٍ جَدِّي مُحَمَّدٍ أُرِيدُ أَمْرًا بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ أَسِيرٌ بِسِيرَةِ جَدِّي وَ سِيرَةِ أَبِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ» (ابن شهرآشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۴، ص ۸۹). از نظر مکانی نیز منطقه ای که این حادثه در آن اتفاق افتاد بی نظیر بود؛ چون امام حسین علیه السلام را در بیابانی دورافتاده به شهادت رساندند و چنین تصویر می کردند که نام و یاد او و یارانش در همان بیابان دفن خواهد شد. همچنین از بعد عملیاتی، دشمن در این واقعه جنایتکارانه ترین شیوه را پیش گرفت و نه به مردان رحم کرد و نه به زنان و جوانان و پیران و حتی کودکان از بعد اقتصادی نیز تحریمی فلج کننده - یعنی ممنوعیت آب که مایه حیات است - را به جبهه امام حسین علیه السلام تحمیل کرد. افزون بر این از نظر جنگ روانی شدیدترین تبلیغات و بدترین نسبت ها و دروغ و تهمت و انکار واقعیات بدیهی را علیه امام علیه السلام و یارانش آغاز کرد و حتی رابطه خویشاوندی امام حسین علیه السلام با رسول خدا صلی الله علیه و آله را منکر شد. (همان، ص ۵۸).

نابرابری نیروهای دو طرف یکی دیگر از ویژگی های خاص این حادثه است. تاریخ نگاران در باره سپاهی که از کوفه برای جنگ با حسین علیه السلام اعزام شده بودند اقوال مختلفی بیان کرده اند:

کمترین تعداد سپاه دشمن شش هزار نفر است که سبط ابن جوزی نقل کرده است (پیشوائی، ۱۳۸۹ش، ج ۲، ص ۴۷۶). همچنین بالاترین تعداد سپاه امام حسین علیه السلام سیصد نفر است که طبری نقل کرده است (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۷، ص ۱۶۸). اگر این قول را کنار بگذاریم، می توانیم تعداد یاران امام را بین ۶۵ تا ۱۴۵ نفر تخمین بزنیم تا تعداد ۷۲ نفر شهید به لحاظ قدمت و اعتبار منابع و کثرت ناقلان آن به واقعیت نزدیک تر باشد (همان، ص ۴۷۷) (در منابع ۷۲ نفر) (شیخ مفید، بلاذری، دینوری، ابن اعثم، طبرسی، خوارزمی، ابن جوزی، طبری آملی، ابن کثیر)، ۱۰۰ نفر (بلاذری، طبری، ذهبی)، ۷۰ نفر (تمیمی

مغربی)، ۶۱ نفر (مسعودی)، ۱۱۴ نفر (خوارزمی)، ۱۴۵ نفر (سبط ابن جوزی) و ۸۰ نفر (ابن حجر هیتمی) نیز آمده است.

اما این تعداد اندک چنان ویژگی‌های شخصیتی‌ای دارند که الگوی رفتاری همه انسان‌ها در همه زمان‌ها و مکان‌ها شده‌اند.

ما در این قسمت به معرفی برخی شخصیت‌های شاخص نهضت ابی عبدالله علیه السلام - که بر اساس معیارهای روان‌شناسان شخصیت و روان‌شناسی قرآن شخصیتی والا دارند، می‌پردازیم:

۱. ابوالهیاج

عبدالله بن ابی سفیان بن حارث بن عبدالمطلب کنیه اش ابوالهیاج است (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۴۷۹؛ ابن حجر، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۱۰۱). ابن حجر مادرش را فقمه دختر همام بن ارقم اسدی گفته (ابن حجر، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۱۰۱)؛ ولی بلاذری مادرش را جمانه دختر ابوطالب بیان کرده است (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۴۰۸). بعضی مورخان او را از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله شمرده‌اند (ابن حجر، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۱۰۱)؛ اما با توجه به ایمان پدر او، ابوسفیان، در فتح مکه اثبات صحابی بودن او مشکل است. ابوالهیاج با زملّه، دختر امیرالمؤمنین علیه السلام، ازدواج کرد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۲، ص ۹۲) و در زمان خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام از کارگزاران آن حضرت بود (پیشوائی، ۱۳۸۹ش، ج ۲، ص ۶۵۲، به نقل از: ترمذی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۲۵۶؛ ابی داود، ۱۴۳۰ق، ج ۲، ص ۸۳).

بنا بر نقل مورخان، ابوالهیاج شاعری توانا و حاضر جواب بود. هنگامی که شنید عمرو عاص از بنی هاشم بدگویی کرده به او جواب دندان شکنی داد و نزد معاویه رفت و آنچه را به عمرو عاص گفته بود مفصل بیان کرد (ابن حجر، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۱۰۲).

در آخرین ساعاتی که امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزندش، امام حسن علیه السلام، وصیت کرد یکی از شاهدان بروصیت او ابوالهیاج بود (فسوی، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۸۱۱).

ابوالهیاج با امام حسین علیه السلام از مدینه همراه شد و به مکه، و از مکه به سوی کوفه حرکت

کرد و تا آخرین لحظه کنار امام علیه السلام ماند و شجاعانه جنگید و در راه عقیده خود در روز عاشورا به شهادت رسید (ابن حجر، ۱۴۱۵ ق، ج ۴، ص ۱۰۱).

۲. ابو ثمامه

زیاد بن عمرو، بعضی منابع نام او را عمرو گفته اند (طبری، ۱۳۸۷ ش، ج ۵، ص ۴۳۹)؛ ولی بلاذری و ابن حزم اندلسی نام او را «زیاد» نقل کرده اند. (بلاذری، ۱۴۱۷ ق، ج ۳، ص ۴۰۵؛ ابن حزم اندلسی، ۱۴۱۸ ق، ص ۳۹۵) ابن عَرَبِ صائِدی، معروف به ابو ثمامه، از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام (پیشوائی، ۱۳۸۹ ش، ج ۲، ص ۶۵۲)، مردی محکم و ثابت قدم در راه امام حسین علیه السلام بود و از هیچ پیشامدی نمی هراسید؛ چنان که وقتی با پسرعموی خود، که در سپاه دشمن حضور داشت، روبه رو شد بدون هیچ تزلزلی با او جنگید و او را از پای درآورد (طبری، ۱۳۸۷ ش، ج ۱۱، ص ۱۸۰).

ابو ثمامه در آغاز ورود مسلم بن عقیل به کوفه مسئولیت امور مالی نهضت را برعهده داشت و در تهیه و خرید سازوبرگ نظامی فعالیت می کرد (همان، ج ۵، ص ۳۶۴؛ مفید، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۴۶). در جریان قیام مسلم او فرماندهی دو قبیله تمیم و همدان را عهده دار بود (طبری، ۱۳۸۷ ش، ج ۵، ص ۳۶۹؛ ابوالفرج اصفهانی، بی تا، ص ۱۰۰).

ابو ثمامه، افزون بر شجاعت و مدیریت و ذکاوت، فردی ولایتمدار و پایبند به امور عبادی بود. هنگام نماز (ظهر) عاشورا، در اوج جنگ و مبارزه با دشمن، ابو ثمامه صائدی به امام حسین علیه السلام عرض کرد: جانم به فدای شما باد. من چنین می بینم که این قوم به شما نزدیک شده اند. به خدا کشته نخواهی شد، مگر اینکه من اول در پیشگاه تو کشته شوم. دوست دارم نزد خدا بروم؛ در حالی که نماز را [به وقت خود] خوانده باشم که وقت نماز رسیده. امام حسین علیه السلام سر خود را بلند کرد و گفت: تو نماز را یادآوری کردی. خداوند تورا در شمار نمازگزاران و ذکرگویان محسوب بدارد. بله، اول وقت است. سپس فرمود: از اینها بخواهید از جنگ دست بردارند تا نماز بخوانیم (طبری، ۱۳۸۷ ش، ج ۱۱، ص ۱۸۰).

ابو ثمامه از کسانی بود که عصر عاشورا پس از نماز امام علیه السلام به دست قیس بن عبدالله به

شهادت رسید (پیشوائی، ۱۳۸۹ش، ص ۶۵۳).

۳. حبیب بن مظاهر

حبیب بن مظاهر (طبری، ۱۳۸۷ش، ج ۴، ص ۳۲۷، ۳۳۱ و ۳۳۶-۳۳۷) یا مُظَهَّر (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۴۷۸ و ۴۸۰؛ ج ۳، ص ۱۵۷؛ دینوری، ۱۳۶۸ش، ص ۲۵۶؛ سمعانی، ۱۴۰۸ق، ج ۵، ص ۳۳۱) از قبیله بنی اسد و اهل یمن است. مامقانی با استناد به آنچه در محاورات و زیارات مشهور است مظاهر را صحیح شمرده است (مامقانی، ۱۴۲۳ق، ج ۱۷، ص ۳۹۴-۳۹۶)؛ اما سید محسن امین گفته است بر اساس آنچه در نسخه های کتاب های قدیم آمده مظهر درست است و مظاهر خلاف ضبط است (امین، ۱۹۸۶م، ج ۴، ص ۵۵۳).

بعضی مورخان معتقدند اورسول خدا ﷺ را درک کرد؛ اما با ایشان ملاقات نداشت (ابن حجر، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۴۲). شیخ طوسی او را از تابعین و از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام و امام حسن و امام حسین علیهم السلام شمرده است (طوسی، ۱۳۷۳ش، ص ۶۰، ۹۳ و ۱۰۰). با ورود امیرالمؤمنین علیه السلام به کوفه و قرار گرفتن این شهر به عنوان مرکز خلافت، او از یمن به کوفه هجرت کرد و در خدمت حضرت قرار گرفت. حبیب از جمله یاران پایه رکاب و جان برکف امام علی علیه السلام بود که به شرطه الخمیس مشهور بودند (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۲-۷). حبیب بن مظاهر کنار افرادی همچون میثم تمار و رشید هجری از یاران برگزیده امام علی علیه السلام محسوب می شدند (سماوی، ۱۳۷۷ش، ص ۱۲۸). او در دسته حاملان علوم نیز قرار می گرفت و امام علی علیه السلام او را به علم منایا و بلایا آگاه کرده بودند (مجلسی اول، ۱۴۰۶ق، ج ۱۴، ص ۴۶۳).

در اثبات این فضیلت حبیب گفته اند:

روزی میثم تمار سوار بر اسب از جایی که گروهی از طایفه بنی اسد نشسته بودند می گذشت. حبیب را دید که سوار بر مرکب می آید. به یکدیگر نزدیک شدند و به همان حالت که بر روی اسب سوار بودند با هم به مدت طولانی گفت و گو کردند. در پایان این دیدار، حبیب بن مظاهر خطاب به میثم تمار گفت: گویا

پیرمرد خربزه فروشی را می بینم که در راه عشق و محبت دودمان رسول خدا ﷺ او را به دار می آویزند و بر فراز چوبه دار شکمش را پاره می کنند. میثم نیز گفت: من هم مردی را می شناسم سرخ رو، با گیسوانی بلند (اشاره به حبیب بن مظاهر) که در راه یاری فرزند رسول خدا، حسین بن علی علیه السلام به میدان می رود و کشته می شود و سر بریده اش را در کوفه می گردانند. آن دو پس از این دیدار و گفت و گو از هم جدا شدند. حاضران در آنجا، که این گفت و گورا شنیده بودند، پیش خود آن سخنان را لاف زنی و دروغ پنداشتند و درباره حرف هایشان صحبت می کردند که رشید هجری، از یاران باوفای علی علیه السلام، از راه رسید و سراغ میثم و حبیب را از آنان گرفت. گفتند: همین جا بودند و چنین و چنان گفتند و رفتند. رشید هجری گفت: رحمت خدا بر میثم باد. یادش رفت این نکته را هم بیفزاید که به آورنده سر بریده حبیب بن مظاهر صد درهم بیشتر جایزه می دهند و آن گاه سر را در شهر می گردانند. حاضران، که با تعجب حرف های رشید را می شنیدند، گفتند: این شخص از آن دو نفر هم دروغگوتر است؛ ولی طولی نکشید که آن پیشگویی ها تحقق یافت و مردم با چشم خود دیدند آنچه را که در آن روز شنیده بودند (سماوی، ۱۳۷۷ش، ص ۱۲۷).

با مرگ معاویه در سال ۶۰ هجری و خلافت یزید، عده ای از بزرگان کوفه از بیعت با یزید امتناع کردند و از امام حسین علیه السلام برای حضور در کوفه دعوت کردند. اولین نامه ها توسط چهار تن - که یکی از آنها حبیب بن مظاهر بود - به سوی امام حسین علیه السلام ارسال شد (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۴، ص ۲۶۱؛ بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۴۶۲؛ ابن اعثم کوفی، ۱۹۹۱م، ج ۵، ص ۲۸؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۷). پس از آنکه امام حسین علیه السلام مسلم را به کوفه فرستاد تا شرایط آنجا را بررسی کند، مسلم بن عوسجه و حبیب از جمله کسانی بودند که او را همراهی کردند و پنهانی از مردم بیعت می گرفتند. با حکومت ابن زیاد در کوفه و سخت گیری او بر مردم، بیعت شکست و کوفیان از هم گسستند و در این حین مسلم

بن عقیل به شهادت رسید؛ اما قبیله بنی اسد در این زمان بود که با حفاظت پنهانی از مسلم و حبیب یاری بسیاری رساندند. در نهایت با آگاهی امام حسین علیه السلام از شهادت مسلم، طی نامه‌ای از حبیب دعوت کردند که ایشان را یاری کند (فاضل دربندی، ۱۴۱۵ق، ص ۲۹۰). حبیب بن مظاهر پنهانی خودش را از کوفه به سوی امام حسین علیه السلام رساند و در هفتم محرم توانست به کاروان امام حسین علیه السلام در کربلا پیوندد (ابن اعثم کوفی، ۱۹۹۱م، ج ۵، ص ۶۰؛ سماوی، ۱۳۷۷ش، ص ۱۰۲).

حبیب هنگامی که با تعداد کم یاران امام حسین علیه السلام مواجه شد از حضرت اجازه خواست تا به قبیله بنی اسد، که در نزدیکی های کربلا سکونت داشتند، برود و آنان را برای یاری امام دعوت کند. امام به او اجازه داد. پس حبیب به سوی قبیله حرکت کرد و با سخنان پرشور خود مردم را آماده پیوستن به امام کرد؛ ولی عمر سعد به وسیله جاسوسان خود از جریان آگاه شد و مانع پیوستن آنان گردید و ناچار حبیب به تنهایی به اردوگاه امام برگشت (امین، ۱۹۸۶م، ج ۴، ص ۵۵۴).

هنگامی که شب عاشورا نافع بن هلال از نگرانی زینب دختر علی علیه السلام درباره وفاداری یاران امام آگاه ساخت. نافع و حبیب، اصحاب امام حسین علیه السلام را گرد آوردند و همگی نزد زینب کبری علیه السلام و امام رفتند و اعلان کردند که تا آخرین قطره خون از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله حمایت خواهند کرد (معهد تحقیقات باقرالعلوم علیه السلام، ۱۳۷۴ش، ص ۴۰۷ - ۴۰۸).

در روز عاشور حبیب فرمانده جناح راست سپاه امام علیه السلام بود و تا آخرین نفس از یاری امام علیه السلام کوتاهی نکرد.

هنگام نماز ظهر عاشورا و در حالی که به نماز امام حسین علیه السلام بسیار تیراندازی و اهانت شد، حبیب بن مظاهر رجزهای بسیاری در میدان برای دشمنان خواند. در این میان ۶۲ نفر از نیروهای دشمن به دست او کشته شدند؛ اما در همین حین با وجود جنگ قهرمانانه حبیب، بدیل بن صریم عقیانی یکی از نیروهای دشمن به حبیب بن مظاهر حمله کرد و با شمشیر خود برفرق او زد. در این میان یکی دیگر از نیروهای دشمن با نیزه به او حمله

کرد و حبیب از اسب به زمین افتاد. پس از آن بدیل بن صریم سراورا از تن جدا کرد (قمی، ۱۳۷۶ق، ص ۱۲۴).

بنا بر برخی گزارش‌ها، مردی از بنی تمیم به حبیب حمله کرد و نیزه‌ای به او زد. وقتی حبیب خواست برخیزد، حصین بن نمیر با شمشیر ضربتی بر سرش زد و ایشان را از پای درآورد. آن‌گاه آن مرد تمیمی سر مبارکش را از تن جدا کرد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۵، ص ۲۶). امام حسین علیه السلام در آخرین لحظات خود را به بالین حبیب رساند و فرمود: «أَحْتَسِبُ نَفْسِي وَحِمَاةَ أَصْحَابِي»؛ «پاداش خود و یاران حامی خود را از خدای تعالی درخواست دارم» (ابومخنف کوفی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۳۱؛ قندوزی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۷۱؛ طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۴۴۵). در بعضی مقاتل روایت شده است که حضرت فرمود: ای حبیب، مردی بافضیلت بودی که در یک شب قرآن را ختم می‌کردی (قمی، ۱۳۷۶ق، ص ۱۲۴).

بنا بر قول شیخ مفید، قبیله بنی اسد هنگام دفن شهدای کربلا حبیب را با سایر شهدا در یک قبر دفن کردند (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۱۴ و ۱۲۶)؛ اما بنا بر مشهور او را در فاصله ده متری از مرقد شریف امام حسین علیه السلام به خاک سپردند. هم‌اکنون مرقد این یار وفادار با ضریح نقره‌ای رنگ در رواق جنوبی حرم امام حسین علیه السلام به چشم می‌خورد. در زیارت ناحیه مقدسه (ابن طاووس، ۱۳۷۶ش، ج ۳، ص ۷۸) و زیارت رجبیه (همان، ص ۳۴۴) نام حبیب بن مظاهره به عنوان یکی از شهدای کربلا ذکر شده است.

۴. سعید بن عبدالله حنفی

شیخ طوسی و سید بن طاووس نام او را «سعید» گفته‌اند (طوسی، ۱۳۷۳ش، ص ۱۰۱؛ ابن طاووس، ۱۳۷۶ش، ج ۳، ص ۷۷). بعضی مورخان هم نام پدرش را «عبیدالله» دانسته‌اند (محلّی، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۲۱۱)؛ ولی محقق تستری معتقد است که «سعید بن عبدالله حنفی» صحیح است.

او از یاران امام حسن علیه السلام و مردی ثابت‌قدم در عقیده و پرتلاش در راه نهضت اباعبدالله علیه السلام بود.

سعید بن عبدالله نامه دعوت کوفیان را همراه هانی بن هانی سُبیعی در مکه به امام حسین علیه السلام رسانید (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۳۵۳؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۸) و سپس پاسخ امام علیه السلام را برای کوفیان برگرداند (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۳۵۳؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۸). پس از ورود مسلم بن عقیل به کوفه و بیعت مردم با او، نامه مسلم و دعوت از امام علیه السلام را به سوی مکه برد و همراه حضرت به سوی کوفه حرکت کرد (سماوی، ۱۳۷۷ش، ص ۲۱۶). اگر فاصله مکه تا کوفه ۱۴۵۰ کیلومتر باشد و سعید بن عبدالله چهار بار این مسیر را رفته و بازگشته باشد (قاضی طباطبائی، ۱۳۶۸ش، ص ۳۹)، حدود ۵۸۰۰ کیلومتر راه پیموده است.

سعید با امام حسین علیه السلام وارد کربلا شد و تا آخر کنار ایشان ماند. شب عاشورا هنگامی که حضرت بیعت خود را از اصحاب و یارانش برداشت و اجازه رفتن داد، او با سخنانی حماسی وفاداری و حمایت خود را از امام علیه السلام ابزار کرد (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۳۹۳؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۴، ص ۱۰۷؛ طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۴، ص ۳۱۸).

روز عاشورا هم هنگامی که دشمن برخلاف خواست امام علیه السلام برای نماز مهلت نداد عبدالله بن سعید پیشنهاد کرد که خود را سپر امام و یارانش قرار دهد تا آنان بتوانند نماز جماعت بخوانند. بنا بر بعضی نقل ها او وزهیر بن قین مقابل امام ایستادند و با بدن خود تیرهایی را که به سوی امام می آمد از امام علیه السلام دفع می کردند (ابومخنف، ۱۴۱۷ق، ص ۲۶۶؛ ابن طاووس، ۱۳۴۸ش، ج ۱، ص ۱۶۵؛ تستری، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۱۰۷ - ۱۰۸). با پایان نماز او، که سیزده تیر بر بدنش فرورفته بود، بر اثر جراحات به زمین افتاد و به امام علیه السلام عرض کرد: «أوفیتُ یا ابا عبدالله؟» امام علیه السلام در پاسخ او فرمودند: «نعم انت أمّامی فی الجنة» (تستری، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۱۰۸؛ سماوی، ۱۳۷۷ش، ص ۲۱۸؛ مامقانی، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۲۸).

پایداری در راه هدف، شجاعت بی مانند و فداکاری برای حفظ جان امام علیه السلام از ویژگی های شخصیت این شهید بزرگ کربلاست. در زیارت ناحیه مقدسه از او به نیکی یاد شده است (ابن طاووس، ۱۳۷۶ش، ج ۳، ص ۷۸).

۵. مسلم بن عوسجه

او از قبیله بنی اسد و از طایفه بنی سعد بن ثعلبه (ابومخنف، ۱۴۲۳ق، ص ۱۳۶-۱۳۷)، ساکن کوفه و سوارکاری شجاع، فردی سخاوتمند و دارای خوی مروت و جوانمردی بود (سماوی، ۱۳۷۷ش، ص ۲۱۸). او رسول خدا ﷺ را دیدار کرده و از حضرت نقل روایت کرده است. بنابراین او از اصحاب رسول خدا ﷺ بود که در رکاب امام حسین ﷺ حضور داشت (ابن اثیر، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۳۹۶؛ زرکلی، ۱۹۹۲م، ج ۳، ص ۲۱۴؛ سماوی، ۱۳۷۷ش، ج ۱، ص ۱۰۷). او همچنین در رکاب امیرالمؤمنین ﷺ در جنگ های جمل، صفین و نهروان (زرکلی، ۱۹۹۲م، ج ۷، ص ۲۲۲) و نیز در فتوحات اسلامی حاضر بود (زرکلی، ۱۹۹۲م، ج ۷، ص ۲۲۲). هنگامی که مسلم بن عقیل وارد کوفه شد، بنا بر نقل بعضی مورخان، ابتدا در خانه او منزل کرد و مردم برای دیدار وی و اعلام بیعت با مسلم به خانه او می رفتند (ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۱۵۲ و ۱۶۳). تا قبل از قیام مسلم در جمع آوری بیعت تلاش بسیار کرد و با شروع قیام به فرماندهی قبیله مذحج و بنی اسد منصوب شد (قرشی، ۱۴۳۳ق، ج ۱۳، ص ۳۸۰)، اما با شکست قیام مخفی شد و با آگاهی از رسیدن امام حسین ﷺ به کربلا با خانواده، خود را در روز هفتم یا هشتم محرم به کربلا رساند (سماوی، ۱۳۷۷ش، ص ۱۰۹).

او شب عاشورا در پاسخ امام حسین ﷺ، که یاران خود را بین رفتن یا ماندن مخیر کرد، گفت:

توراها کنیم تا خدا بداند که در ادای حق تو نکوشیده ایم؟ نه، به خدا از تو جدا نمی شوم تا نیزه ام را در سینه هایشان بشکنم و با شمشیرم، چندان که دسته آن به دستم باشد، بر آنان ضربت بزنم. اگر سلاح برای جنگ با آنان نداشته باشم، در دفاع از تو چندان سنگشان می زنم که با تو بمیرم تا خدا بداند که ما در دفاع از تو حمایت و حفاظت کردیم. به خدا قسم، اگر هفتاد مرتبه مرا بکشند، بسوزانند، ریزیز کنند و دوباره زنده شوم، هرگز از تو دست بر نمی دارم و جانم را فدای تو خواهم کرد. چگونه در راه تو کشته نشوم؛ در حالی که این تنها برای

یک بار است و عزتی جاودانه دارد (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۴، ص ۳۱۸۹؛ خوارزمی، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۳۵۰؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۹۲).

روز عاشورا پس از آغاز جنگ و درگیری جمعی و تن به تن، مسلم اولین کسی بود که از سپاه امام حسین علیه السلام به شهادت رسید (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۴۳۵؛ بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۱۹۳).

امام حسین علیه السلام و حبیب بن مظاهر در آخرین لحظات نزد مسلم حاضر شدند. حبیب گفت: تحمل شهادت تو برایم سخت است. تقدیر چنین است که من به زودی به تو پیوندم. اگر این گونه نبود، برای پیوند دینی و خانوادگی، که میان ماست، دوست داشتم وصیت های تو را بشنوم و به آنها جامه عمل بپوشانم. مسلم با دست خود به امام حسین علیه السلام اشاره کرد و گفت: من تو را وصیت می کنم که تا پای جان از او حمایت کنی. حبیب گفت: به خدای کعبه قسم که آن حضرت را یاری خواهم کرد (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۴، ص ۳۳۱؛ خوارزمی، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۱۸).

رجزهایی که مسلم هنگام نبرد با دشمن می خواند و در واکنش امام حسین علیه السلام هنگامی که به بالین او حاضر شد حاکی از عظمت شخصیتی مسلم است.

إِنْ تَسْأَلُوا عَنِّي فَيَا بِي دُوْلُبُدْ وَانَّ بَيْتِي فِي ذُرِّي بَنِي اسد
فَكُنْ بَغَانِي حَائِدٌ عَنِ الرَّشْدِ وَكَافِرٌ بِدِينِ جَبَّارٍ صَمَدْ

(سماعی، ۱۳۷۷ش، ص ۱۱؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۳، ص ۲۵۱؛ خوارزمی، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۱۷).

هرگاه شخصیت مرا بخواهید شیری هستم از فرزندان دسته ای از بزرگان بنی اسد. کسی که بر ما ستم کند گمراه، و به دین خدای بی نیاز کافرگشته است.

امام حسین علیه السلام بر بالین او فرمود: «يَرْحَمُكَ اللهُ يَا مُسْلِمَ بْنَ عَوْسَجَةَ وَقَرَأَ ﴿فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾ (احزاب: ۲۳). لَعَنَ اللهُ الْمُشْتَرِكِينَ فِي

قَتْلِك» (ابن طاووس، ۱۳۷۶ ش، ج ۲، ص ۵۷۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۴۵، ص ۶۹).

از آیه ای که امام حسین علیه السلام بر بالین او تلاوت کرد می توان به گوشه ای از شخصیت او پی برد؛ شخصیتی که در کوران حوادث روزگار چنان استوار شکل گرفته بود که تا آخرین لحظه در راه حمایت از ولایت اهل بیت علیهم السلام دچار تزلزل و انحراف نشد.

۶. جون غلام ابی ذر

جون بن حوی (ابوالفرج اصفهانی، بی تا، ص ۱۱۳؛ طوسی، ۱۳۷۳ ش، ص ۹۹) یا جُوین (شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۹۳) غلام سیاه اهل «نوبه» از سرزمین آفریقا و یکی از شهیدان سرفراز کربلاست (ابن اعثم کوفی، ۱۹۹۱ م، ج ۵، ص ۱۰۸). او در عین بردگی و پایین بودن جایگاه اجتماعی اش شخصیتی والا و ارزشمند داشت. امیرالمؤمنین علی علیه السلام او را که برده فضل بن عباس بود خرید و به ابوذر غفاری، صحابی بزرگ رسول خدا صلی الله علیه و آله، هدیه کرد. وی با ابوذر زندگی کرد و با او به تبعید رفت و در تبعیدگاه (ربذه) کنار او بود. پس از وفات ابوذر در سال ۳۲ هجری به مدینه برگشت و در خدمت امام علی علیه السلام و سپس در خدمت امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام قرار گرفت (طوسی، ۱۳۷۳ ش، ص ۹۹؛ مامقانی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۶، ص ۳۱۴) و در این سال ها با اسلام ناب آشنا شد. او همراه امام حسین علیه السلام و اهل بیتش از مدینه به مکه، و از آنجا به سوی کربلا روانه شد و در زمره یاران آن حضرت قرار گرفت (همان، ص ۳۱۶).

جون، روز عاشورا، وقتی جنگ شدت گرفت، نزد امام حسین علیه السلام آمد و اجازه خواست تا به نبرد برخیزد؛ ولی امام به او اجازه نداد و فرمود: من به تو اجازه می دهم که از این سرزمین بروی و جان خود را حفظ کنی؛ زیرا به تصور عافیت و خوشی همراه ما آمدی. پس خود را درگیر گرفتاری های ما نکن! جون گفت: ای پسر پیامبر، آیا سزاوار است که من در زمان خوشی و نعمت نان خور شما باشم، ولی در سختی ها شما را تنها بگذارم؟! درست است که بوی بد، نژاد پست و رنگ سیاه دارم، ولی شما بر من منت بگذارو مرا به آسایش جاویدان

بهشتی برسان تا بدنم خوشبو، نژادم شریف، و رویم سفید شود. نه، هرگز، به خدا قسم از شما دور نمی شوم تا اینکه خون خویش را با خون پاک شما درآمیزم (ابن طاووس، ۱۳۴۸ ش، ص ۱۰۸؛ ابن نما حلی، ۱۴۰۶ ق، ص ۶۳).

پس از اصرار فراوان، امام به او اجازه داد. پس جون به میدان رهسپار شد و این چنین شروع به رجزخوانی کرد:

كَيْفَ يَرَى الْفُجَّارُ ضَرْبَ الْأَسْوَدِ بِأَلْمَشْرِفِيِّ الْقَاطِ الْمُهَنْدِ
بِالسَّيْفِ صَلْتًا عَنْ بَنِي مُحَمَّدٍ أَذْبُ عَنْهُمْ بِاللِّسَانِ وَالْيَدِ
أَرْجُو بِذَلِكَ الْفَوْزَ عِنْدَ الْمَوْتِ مِنَ الْإِلَهِ الْأَحَدِ الْمُوَحَّدِ
إِذْ لَا شَفِيعَ عِنْدَهُ كَأَحْمَدِ

(ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ ق، ج ۴، ص ۱۰۳)

این مردم تبهکار ضربت غلام سیاه را چگونه می بینند که شمشیر برنده مشرفی و هندی را به کار می برد؟ با شمشیری برنده برای فرزندان محمد ﷺ می جنگم و بازبان و دست از ایشان دفاع می نمایم. امیدوارم این عمل در روز ورود به محشر از طرف خدای یگانه باعث رستگاری من شود؛ زیرا شفيعی نظیر احمد ﷺ نزد خدا نیست.

به گفته برخی مورخان، جون با شجاعت بی مانند خود در روز عاشورا تنی چند از دشمنان را به هلاکت رساند و سپس خود به شهادت رسید (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ ق، ج ۴، ص ۱۰۳). هنگام شهادت، امام حسین عليه السلام کنار جنازه او ایستاد و درباره او چنین دعا کرد: خدایا، صورتش را سفید گردان، بوی او را پاکیزه و خوشبو گردان، او را با محمد عليه السلام محصور کن و میان او و خاندان پیامبر آشنایی برقرار ساز» (امین، ۱۹۸۶ م، ج ۱، ص ۶۰۵؛ قمی، ۱۴۲۱ ق، ص ۲۶۳).
در زیارت ناحیه مقدسه از این شخصیت فداکار سیاه پوست نورانی چنین یاد شده است:
«السَّلَامُ عَلَى جُونِ بْنِ حَرِيٍّ مَوْلَى أَبِي ذَرِّ الْغِفَارِيِّ» (ابن طاووس، ۱۳۷۶ ش، ج ۳، ص ۷۸).

۷. نافع بن هلال جَمَلی یا بَجلی

(بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۴۰۴؛ طبری، تاریخ الامم، ج ۵، ص ۴۱۲؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۴، ص ۱۰۳؛ ابن کثیر، البداية و النهايه، ج ۸، ص ۱۹۹)

او از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام و از یاران امام حسین علیه السلام و از شهیدان کربلاست که در مسیر مکه به کوفه به امام علیه السلام پیوست (بلاذری، ج ۳، ص ۱۴۲۷؛ ابن اثیر، ج ۲، ص ۵۵۳). هنگامی که امام علیه السلام در خطبه اش فرمود «من مرگ در راه خدا را جز سعادت، و زندگی با ستمکاران را جز رنج و ملال نمی دانم» هلال برخاست و عرض کرد: به خدا سوگند، ما از دیدار پروردگاران ناخشنود نیستیم و بر نیت ها و بصیرت های (درست) خود هستیم. با دوست تو دوست، و با دشمن تو دشمنیم (ابن طاووس، ۱۳۴۸ش، ص ۱۳۸).

هلال روز عاشور فرمانده گروهی بود که مأموریت داشتند به خیمه های امام آب برسانند (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۴۱۲). او در تیراندازی مهارت بسیاری داشت. بر تیرهایش نام خود را می نوشت و آنها را به سوی دشمن پرتاب می کرد (بلاذری، ۱۴۲۷ق، ج ۳، ص ۴۰۴؛ طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۴۴۱). هنگامی که تیرهایش تمام شد دست به قبضه شمشیر برد و به دشمن حمله کرد و چنین رجز می خواند:

من، جوان یمنی جملی، دینم دین حسین و علی است. اگر امروز کشته شوم، این آرزوی من است و اعتقاد من این است که عمل خویش را ملاقات خواهم کرد (خوارزمی، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۲۱).

نافع روز عاشورا پس از مبارزه ای شجاعانه بازوانش شکست و به اسارت شمر درآمد. او را نزد عمر سعد بردند. عمر سعد شروع به سرزنش او کرد، ولی نافع در جواب گفت: به خدا سوگند، دوازده تن از شما را کشتم و اگر بازوانم سالم بود، هرگز توان اسارت من را نداشتید. خداوند را سپاس می گویم که مرگ ما را به دست شروترین آفریدگانش قرار داد. او سرانجام به دست شمر به شهادت رسید (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۴۰۴؛ طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۴۴۱).

شجاعت و بی‌باکی نافع و رجزهای او مقابل دشمن، حتی هنگام اسارت، نشان از شخصیت استوار او در راه ارزش‌هایی که با تفکر و بصیرت برگزیده بود دارد.

۸. عمرو بن قرظہ انصاری

عمرو از یاران امام حسین علیه السلام و از شهیدان فداکار صحرای کربلاست (ابن طاووس، ۱۳۴۸ ش، ص ۱۳۸؛ ابن‌نماحلی، ۱۴۰۶ ق، ج ۱، ص ۴۵). پدرش قرظہ بن کعب انصاری از قبیله خزرج و از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و یاران امیرالمؤمنین علیه السلام بود. هنگامی که حضرت به جنگ جمل رفت فرمانداری کوفه را به قرظہ سپرد و در جنگ صفین او را با خود همراه کرد (بلاذری، ۱۴۱۷ ق، ج ۳، ص ۲۹؛ طبری، ۱۳۸۷ ق، ج ۴، ص ۴۹۹؛ ابن‌اثیر، ۱۴۰۸ ق، ج ۲، ص ۳۴۹).

عشق و علاقه عمرو به امام حسین علیه السلام در حدی بود که روز عاشورا جلوی امام می‌ایستاد تا هرتیری که از طرف دشمن می‌آمد را از ایشان دفع کند. پس از اینکه در جنگ زخم‌های فراوانی برداشت و در خون خود غلتید به امام عرض کرد: آیا به عهد خود وفا کردم؟ حضرت فرمود: آری، تو پیش از من در بهشت خواهی بود؛ سلام من را به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برسان و خبر ده که من هم به دنبال شما خواهم آمد (ابن طاووس، ۱۳۴۸ ش، ص ۱۶۲). در زیارت ناحیه مقدسه درباره عمرو بن قرظہ آمده است: «السَّلَامُ عَلٰی عَمْرُو بْنِ قَرْظَةَ الْاَنْصَارِيِّ» (همو، ۱۳۷۶ ق، ج ۳، ص ۷۸).

پایداری در عقیده، شجاعت در مسیر مبارزه با ظلم و بی‌عدالتی و ایثار در راه پیشوای خود نشان از شخصیت سالم و استوار او می‌دهد.

نتیجه‌گیری

هرچه انسان در راه دین خالصانه ترگام بردارد، در رسیدن به شخصیت سالم کامیاب‌تر است و از آنجا که رسیدن به سلامت روان جز با فضایل انسانی میسر نیست، بی‌تردید شخصیت الهی اصحاب امام حسین علیه السلام الگوهای کامل و عینی شخصیت سالم‌اند.

همچنین سلامت و بهداشت روان افراد تحت تأثیر الگوهای الهی، اجتماعی و اخلاقی جوامع مختلف قرار دارد؛ اما بر اساس عرف اجتماعی و فرهنگی ایمان به خداوند (مبدأ)، قیامت (معاد)، فرشتگان الهی، کتاب های آسمانی، پیامبران الهی، جهان غیب و عمل صالح برآمده از ایمان عمیق موجب سلامت روان است.

منابع

۱. ابن اثیر، علی بن محمد (۱۴۰۹)، *أسد الغابة فی معرفة الصحابة*، بیروت، دار الفکر.
۲. ابن اثیر، علی بن محمد، *الکامل فی التاریخ*، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی.
۳. ابن اعثم کوفی، محمد بن علی (۱۹۹۱م)، *الفتوح*، تحقیق علی شیری، بیروت، دار الأضواء.
۴. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۴۱۵ق)، *الاصابة فی تمییز الصحابة*، تحقیق عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض، بیروت، [بی نا].
۵. ابن حزم اندلسی (۱۴۱۸ق)، *علی بن احمد، جمهرة انساب العرب*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۶. ابن سعد، محمد بن سعد (۱۴۱۰ق)، *الطبقات الكبرى: الطبقة الخامسة من الصحابة*، طائف، مكتبة الصديق.
۷. ابن شهر آشوب مازندرانی (۱۳۷۹ق)، *محمد بن علی، مناقب آل أبي طالب (ع)*، قم، علامه، چاپ اول.
۸. ابن طاووس (۱۳۴۸ش)، *اللهور فی قتلی الطفوف*، تهران، جهان، چاپ اول.
۹. -----، *علی بن موسی (۱۳۷۶ش)*، *الإقبال بالأعمال الحسنة فیما یعمل مرة فی السنة*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول.
۱۰. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر (۱۴۰۷ق)، *البداية و النهاية*، بیروت، دار الفکر.
۱۱. ابن نما حلی، جعفر بن محمد (۱۴۰۶ق)، *مثیر الاحزان*، تحقیق مدرسة الامام المهدي عجل الله تعالی فرجه الشرف، قم، مدرسة الامام المهدي عجل الله تعالی فرجه الشرف.
۱۲. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین (بی تا)، *مقاتل الطالبین*، بیروت، دارالمعرفه.
۱۳. ابومخنف کوفی، لوط بن یحیی (۱۴۱۷ق)، *وقعة الطف*، تحقیق و تصحیح محمد هادی

- یوسفی غروی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ سوم.
۱۴. ابی داود، سلیمان بن الأشعث (۱۴۳۰ق)، سنن أبی داود، بیروت، دارالرسالة العالمية.
۱۵. احمدی، اصغر (۱۳۸۳ش)، روانشناسی شخصیت از دیدگاه اسلامی، تهران، امیرکبیر.
۱۶. امین، سیدمحسن (۱۹۸۶م)، اعیان الشیعه، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
۱۷. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۷ق)، انساب الاشراف، بیروت، دارالفکر، چاپ اول.
۱۸. پورافکاری، نصرت الله (۱۳۸۶)، فرهنگ جامع روانشناسی و روان پزشکی، ج ۲، تهران، فرهنگ معاصر.
۱۹. پیشوائی، مهدی و همکاران (۱۳۸۹ش)، تاریخ قیام و مقتل جامع سیدالشهدا علیه السلام، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲۰. ترمذی، محمد بن عیسی، مسند ترمذی، تصحیح: احمد محمد شاکر، قاهره، دارالحديث، ۱۴۱۹ق.
۲۱. تستری، محمدتقی، قاموس الرجال، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۴ق.
۲۲. حلّی، حسن بن علی بن داود (۱۳۴۲ش)، الرجال، تهران، دانشگاه تهران، چاپ اول.
۲۳. خوارزمی، موفق بن احمد (۱۴۲۳ق)، مقتل الحسین، قم، انوارالهدی، چاپ دوم.
۲۴. دینوری، احمد بن داوود (۱۳۶۸ش)، الاخبار الطوال، چاپ عبدالمنعم عامر، قاهره، ۱۹۶۰، چاپ افسست قم.
۲۵. راس، آلن ا. (۱۳۸۶ش)، روانشناسی شخصیت (نظریه ها و فرایندها)، ترجمه سیاوش جمالفر، روان، تهران.
۲۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات الفاظ القرآن، لبنان / سوریه، دارالعلم / الدارالشامیه.
۲۷. زرکلی، خیرالدین (۱۹۸۰م)، الاعلام، بیروت، دارالعلم للملایین.
۲۸. سماوی (۱۳۷۷ش)، ابصار العین فی انصار الحسین علیه السلام، چاپ محمدجعفر طیبسی، قم.
۲۹. سمعانی، عبد الکریم بن محمد (۱۴۰۸ق)، الانساب، تحقیق عبدالله عمر البارودی، بیروت، دارالجنان.
۳۰. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۷ق)، إعلام الوری باعلام الهدی، قم، آل البيت.
۳۱. طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷ق)، تاریخ الامم و الملوک (تاریخ طبری)، بیروت، دار التراث، چاپ دوم.

۳۲. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۳ش)، رجال الطوسی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ سوم.
۳۳. فاضل دربندی، آقاشیروانی حائری (۱۴۱۵ق)، اکسیر العبادات فی اسرار الشهادات، تحقیق محمد جمعه باد و عباس ملاعطیه جمری، منامه، شركة المصطنی للخدمات الثقافیة.
۳۴. فسوی، یعقوب بن سفیان (۱۴۰۱ق) المعرفة و التاريخ، تحقیق اکرم ضیاء العمری، بیروت، مؤسسة الرساله.
۳۵. قاضی طباطبائی، سید محمد علی (۱۳۶۸ش)، تحقیق در باره اولین اربعین حضرت سیدالشهدا علیه السلام، قم، بنیاد علمی و فرهنگی شهید آیت الله قاضی طباطبائی.
۳۶. قرشی، باقر شریف (۱۴۳۳ق)، موسوعة سيرة اهل البيت، تحقیق مهدی قرشی، بیروت، دارالمعروف.
۳۷. قمی، شیخ عباس (۱۴۲۱ق)، نفس المهموم، نجف، المكتبة الحیدریة، چاپ اول.
۳۸. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم (۱۴۱۶ق)، ینایع المودّة لذوی القربی، چاپ علی جمال اشرف حسینی، قم.
۳۹. مامقانی، عبدالله (۱۴۲۳ق)، تنقیح المقال فی علم الرجال، تحقیق محیی الدین مامقانی، قم، مؤسسة آل البيت لإحياء التراث.
۴۰. مجلسی، محمد تقی (۱۴۰۶ق)، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، تصحیح و تحقیق سید حسین موسوی کرمانی و علی پناه اشتیاردی و سید فضل الله طباطبائی، قم، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور، چاپ دوم.
۴۱. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم.
۴۲. محلی، حمید بن احمد (۱۴۲۳ق)، الحدائق الوردیه، تحقیق مرتضی محطوری، یمن، مكتبة بدر.
۴۳. معهد تحقیقات باقر العلوم علیه السلام (۱۳۷۴ش)، موسوعة کلمات الامام الحسین علیه السلام، اعداد لجنة الحديث، قم، دارالمعروف.
۴۴. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، الإختصاص، کنگره شیخ مفید، قم، چاپ اول.
۴۵. ----- (۱۴۱۳ق)، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، قم، کنگره شیخ مفید، چاپ اول.

